

برای بررسی موضوع خطبه، باید‌ها و نباید‌های آن، اول باید جایگاه سخن و کلام تبیین گردد تا بدینوسیله جایگاه خطبه و اثرات آن معلوم شود.

ادای حق سخن یک هنر است که متأسفانه در میان هنرهای دیگر کمتر به او پرداخته می‌شود و این هنری از گسترده‌ترین و مؤثرترین هنرهاست لذا پیامبر (ص) می‌فرماید:

«إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا

همانا در بیان نوعی سحر و در شعر نوعی حکمت یافت می‌شود.»^(۱)

در روایت دیگر می‌فرماید:

«الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ

زیبایی در زبان و سخن است.»^(۲)

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

انسان در زیر زبان خود نهفته است.»^(۳)

این روایت بیان‌کننده کمال هنر خطابه و سخن گفتن است. اما این هنر نیز مانند بسیاری از هنرهای دیگر دارای جنبه مثبت و منفی است. بنابراین باید هنرمند و خطیب در به کارگیری آن بسیار هوشیار باشد.

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد جز آن که در نزد او فرشته مراقب حاضر و آماده‌ای (برای نوشتن) است.»^(۴)

جنبه مثبت: جنبه مثبت آن این است که با این هنر، معانی و ادراکات و اهداف خود را برای دیگران بیان و یا ادراکات و اهداف دیگران را بفهمیم و حقایق و معارف الهی را درک کرده و بشناسیم.

جنبه منفی: جنبه منفی آن این است که وقتی این هنر در خدمت کفر و شرک و نفاق و ستم و مظاهر فسق قرار گیرد مخرب می‌شود.

قال رسول الله (ص): «وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

كُلُّ مَنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَفْرُقُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ

خطبه‌ها باید و نباید‌ها

حسینعلی عربی
امام جمعه هفشجان (چهارمحال و بختیاری)

فَقَالَ: «الْكَلَامُ قَبِيلَ أَىْ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحُ قَالَ الْكَلَامُ ثُمَّ قَالَ بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ»^(۷)

بنابراین اهمیت کلام و سخن از نظر اسلام بسیار زیاد است. تذکر این نکته ضروری است که مقاله حاضر به



سه محور ذیل می پردازد.
الف - ویژگی های خطبه و خطابه
ب - ویژگی های خطیب
ج - رسالت خطبه های نماز جمعه
الف - ویژگی های خطبه و خطابه:

۱- رسا بودن خطبه

کلام رسا کلامی است که هم دارای فصاحت و بلاغت باشد و هم از لحاظ ادبی و ادای جملات و به کاربردن صحیح کلمات جمع باشد. رسا بودن خطبه و سخن دارای تأثیرگذاری بسیار بر روی مخاطب خواهد بود زیرا نبود هر یک از شرایط فوق، مخاطب؛ آن را به عنوان ضعف تلقی می کند و این ضعف باعث کاسته شدن اهمیت موضوع خطبه خواهد شد. لذا قرآن کریم می فرماید: انبیاء وظیفه ابلاغ مبین و قول بلیغ را به عهده دارند و کلام آن ها باید هیچگونه ضعف و سستی نداشته باشد.

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»

و بر پیامبر نیست مگر ابلاغ رساندن آشکار.^(۸)

پیامبر اعظم اسلام^(ص) می فرماید: من برای امت خود از منافقی که زبان گویایی دارد (و می داند که مردم چه می پسندند) می گوید آنچه را مردم به عنوان خوبی ها قبول دارند و عمل می کند آنچه را منکرند و زشت می پندارند، می ترسم.^(۹)

در روایت دیگر آن حضرت می فرماید:

«اعوذ بالله من منافق طليق اللسان»

خدایا از منافقی که زبان او رها است به تو پناه می برم.

در روایت دیگر، آن وجود نازنین می فرماید:

«فِتْنَةُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السِّيفِ»

فتنه زبان از ضربه شمشیر بدتر است.^(۱۰)

امیرالمؤمنین^(ع) کلام را از بهترین و بدترین مخلوقات خداوند معرفی می کند:

«وَ سِئَلِ أَىْ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَحْسَنُ»

www.iranicaonline.com

«وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

و به آن‌ها سخنی رسا و مؤثر در جانشان بگوی»^(۱۱)

قال علی^(۱۲): «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهْمَهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُ

علی^(۱۲) می‌فرماید: بهترین کلام این است که دارای نظم و سیاق باشد و عوام و خواص آن را بفهمند»^(۱۳)

«مَفْرَسُ الْكَلَامِ الْقَلْبُ وَ مُسْتَوْدَعُهُ الْفِكْرُ

محل غرس و کاشتن کلام در قلب است»^(۱۴)
پس کلام یکنواخت و کلامی که در اوزنایی سخن رعایت نگردد در دل اثر نمی‌کند. در روایت دیگر آن حضرت فرمود:

«إِيَّاكَ وَ مُسْتَهْجَنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُوْغِرُ الْقَلْبَ الْقَلُوبَ»^(۱۵)

بپرهیزید از کلام زشت و نازیبا که موجب کینه دل‌ها می‌گردد»^(۱۵)

۲- محکم و مستدل بودن:

خطبه باید محکم و مستدل باشد و با بررسی و مطالعه همه جانبه و با اطلاعات کافی از موضوع مورد بحث به شنوندگان القاء گردد تا هرگونه شبهه و اشکالی قابل دفاع و پاسخگویی باشد.

قرآن کریم مردم را به سخن محکم و مستدل دعوت می‌کند سخنی که منطقی، عقلانی و محکم باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار گوید»^(۱۶)

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

پس از خدا پروا کنید و گفتاری استوار گوئید»^(۱۷)

«مَنْ سَاءَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَامُهُ

علی^(۱۴) می‌فرماید: هر کس کلام او زشت باشد ملامت و سرزنش برای او بیشتر خواهد شد»^(۱۶)

«أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ وَ لَا يَتَعَبُ فَهْمُهُ النَّفْهَامَ الْأَذْهَانَ»^(۱۷)

امیرالمؤمنین^(۱۴) می‌فرماید: بهترین سخن آن است که گوش خراش نبوده و باعث تشویش اذهان نگردد»^(۱۸)

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید»^(۱۹)

«أَخَذَ رَجُلٌ يَلْجَأُ دَابَّةَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ اطْعَامُ

الطَّعَامِ وَ اطِّيبَابُ الْكَلَامِ

شخصی افسار مرکب پیامبر را گرفت و عرض کرد یا رسول الله چه عملی از همه بهتر است آن حضرت فرمود: اطعام کردن و زیبا سخن گفتن و از کلمات زیبا استفاده کردن»^(۲۰)

در روایتی امام باقر^(۱۴) می‌فرماید: این که خداوند می‌فرماید، با مردم به زبان خوش سخن بگوئید یعنی بهتر از آنچه دوست دارید به شما بگویند بگوئید.

قال الباقر^(۱۴) فی قوله تعالى: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ

قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تَحِبُّونَ لَنْ يُقَالَ لَكُمْ»^(۲۱)

۳- زیبا و دلنشین بودن:

اثر زیبایی و دلنشینی کلام بر مخاطب از هیچکس پوشیده نیست و برای هیچکس قابل انکار نمی‌باشد. زیبایی کلام وقتی است که در جای مناسب فریاد بزند - کما این که این معنا از خطبه ششقیه استنباط می‌شود آنجا که می‌فرماید: «هذه ششقیه هدرت» - در جای مناسب آرام سخن بگوئید و در جای خود حالت موعظه و پند و اندرز داشته باشد و در جای مناسب از اشعار و حکم و تمثیل استفاده شود.

پس زیبایی کلام تنها در آرام سخن گفتن نیست بلکه گاهی حماسی، گاهی انتقادی، گاهی موعظه و اندرز باید باشد تا تأثیرگذار شود. لذا علی^(۱۴) می‌فرماید:

۴- گفتن سخن و کلام حق:

یکی از اهداف سخن، بیان معارف و حقایق برای مردم و تبیین آن برای آنهاست. وظیفه خطیب خطیب و به خصوص خطیب جمعه دفاع از حق و بیان آن است. گرچه ممکن است او را متهم به طرفداری از جناحی یا حزبی بنمایند ولی از آنجائیکه حق بیش از یکی نیست پس در بیان حقایق و دفاع از حق ممکن است برای عده‌ای گران و سنگین باشد. لذا امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید:

«الْقَوْلُ بِالْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ الْعَمِي وَ الصَّمْتِ

سخن حق گفتن بهتر از جهالت و سکوت کردن است»^(۳۳)

پیامبر اسلام می‌فرماید: انسان کلمه حقی را می‌گوید و خداوند به واسطه همین کلمه تا روز قیامت رضوان را بر او مقرر می‌دارد.

قال رسول الله^(ص): «أَنَّ الرَّجُلَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ

من رضوان الله تعالى ما كان يظن أن تبلغ

ما بلغت يكتب الله له بها رضوانه إلى يوم

يلقاه»^(۳۴)

از امام سجاده^(ع) سؤال شد که سکوت بهتر است یا کلام؟ فرمود هر کدام دارای آفاتی هستند و هرگاه سخن از آفت حفظ شود بهتر از سکوت است زیرا خداوند انبیاء و اوصیاء را به سخن گفتن به سوی مردم فرستاده است و بهشت با سکوت کردن بدست نمی‌آید و انسان با سکوت مستوجب ولایت خدا نمی‌شود و با سکوت از آتش جهنم نجات پیدا نمی‌کند (بلکه با استغفار و توبه نجات می‌یابد) ولی با کلام همه این موارد حاصل می‌شود.

«سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ عَنِ الْكَلَامِ وَ

السُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ عَ لِكُلِّ وَاحِدٍ

مِنْهُمَا آفَاتٌ فَأَذَا سَلِمًا مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ

أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ

رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا

بَعَثَ النَّبِيَّاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا بَعَثَهُمْ

بِالْكَلَامِ وَ لَأَ اسْتَحِقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَ لَأَ

اسْتَوْجِبَتْ وَلايَةَ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَ لَأَ تُوَقِّتِ

النَّارُ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ»^(۳۵)

آیه شریفه قرآن نیز به این معنا اشاره دارد.

«الَّذِينَ يُكْفُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا

يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ

همانا کسانی که رسالت‌ها و پیامدهای خدا را

(به مردم) می‌رسانند از او می‌ترسند و از احدی

جز او نمی‌ترسند.»^(۳۶)

در آیه دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبْشِرًا وَ

نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ

ای پیامبر حقا که ترا گواه و شاهد و مژده‌دهنده

و بیم‌کننده فرستادیم و نیز دعوت‌کننده به

سوی خدا به اذن او.»^(۳۷)

در این آیه یکی از ویژگی‌های پیامبر را دعوت به سوی خدا بیان می‌فرماید که دعوت به سوی حق با بیان حقایق و معارف حاصل می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ

دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ

أَذَلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ

لَايِمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما

از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی‌زند)

خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که

آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز او را دوست

دارند در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر

کافران مقتدر و پیروز در راه خدا جهاد می‌کنند

و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند.»^(۳۸)

جهاد به معنای عام آن شامل امر به معروف و نهی از منکر، بیان حقایق و دفاع از معارف حقه الهی و جهاد نظامی می‌شود و مؤمنان از ملامت سرزنش گران ترسی نداشته و ارزشی برای آن قائل نیستند.

۵- کوتاه بودن خطبه‌ها:

طولانی بودن خطبه‌ها و سخنرانی موجب خستگی و ملالت خواهد شد بویژه اگر سخنرانی یکنواخت باشد و هیچگونه فراز و فرود یا بیم و اشارتی یا فرح و غمی نداشته

مجله علمی و فرهنگی «بیت» شماره ۳۴

باشد و یا این که در خطبه‌ها مباحث علمی و فلسفی دقیق و امثال آن مطرح گردد که برای عامه مردم قابل هضم نباشد. لذا این نکته در روایات اهل بیت^(ع) نیز بسیار سفارش می‌کردند.

عن عمار بن یاسر قال: «امرنا رسول الله^(ص) باقصار الخطب»^(۳۸)

امیرالمؤمنین علیه السلام طولانی سخن گفتن را آفت کلام می‌شمارد.

قال علی^(ع): «آفة الکلام الا طاله»^(۳۹)

طولانی شدن سخن به دلیل پرداختن به حواشی غیر ضروری است که فایده‌ای برای شنونده ندارد و بیشتر باعث خستگی و ملالت او خواهد شد لذا علی^(ع) از این امر نهی می‌کند.

قال علی^(ع): «كثرة الكلام تبسط حواشيه و تنقص معانيه فلا يرى له امد و لا ينتفع به احد اجل»^(۴۰)

عن جابر بن سمره السوائي قال: «كان رسول الله لا يطيل الموعظه يوم الجمعة انما هن كلمات يسيرات جابر بن عمره می‌گوید پیامبر در روز جمعه خطبه‌ها و موعظه را بسیار کوتاه ایراد می‌کردند.»^(۴۱)

مقام معظم رهبری در یکی از دیدارهای ائمه جمعه فرمودند: «خطبه‌ها را کوتاه کنید حتی هر یک از خطبه‌ها به مدت ده دقیقه باشد.»

۶- نظم و ترتیب مطالب:

اگر سخنران و خطیب از حاشیه رفتن و طرح مطالب غیر ضروری اجتناب ورزد و مطالب خود را در موضوع مورد بحث با تسلط و دست‌بندی به شنونده القاء نماید می‌تواند در فرصت کم مطالب خود را تبیین کند ولی حاشیه رفتن یا عدم وجود انسجام و دست‌بندی در مطالب باعث سردرگمی و خستگی شنونده و طولانی شدن خطبه خواهد شد.

لذا امیرالمؤمنین^(ع) به این نکته مهم اشاره می‌کند که

روایت آن در بند ۵ بیان گردید.

۷- مخاطب شناسی:

از نکته‌های قابل توجه برای سخنران و بالاخص خطیب جمعه مخاطب شناسی است زیرا شرکت کنندگان در نماز جمعه از اقشار مختلف جامعه (زن - مرد - پیر - جوان - دارای تحصیلات عالی و کم سواد - روحانی - بازاری - دانشجو و محصل و...) هستند و خطیب باید به گونه‌ای مطالب را انتخاب و القاء نماید که برای همه یا اکثریت قابل استفاده باشد گرچه برآورده کردن چنین خواسته‌ای بسیار مشکل است اما می‌توان با به خدمت گرفتن هنر خطابه تا حدود زیادی این خواسته را برآورده ساخت.

۸- برآوردن نیازهای فکری جامعه:

توجه به نیازهای فکری مخاطبان و به خصوص نسل جوان از نکات مهمی است که خطیب باید آن را مورد توجه قرار دهد زیرا از جمله اهداف مهم نماز جمعه آشنایی مردم با مسائل روز، شناساندن نقشه‌ها و حیل‌های دشمن، آگاه کردن مردم از مسؤلیت خطیر خود و بخصوص نسل جوان در مقابل انقلاب و خون شهداء، ارتقاء سطح فکری و فرهنگی مردم و نسل جوان، بیان آسیب‌ها و آفت‌هایی که ممکن است جامعه و فرد و نظام را مورد هجوم قرار دهد، می‌باشد.

بنابراین خطیب جمعه باید همانند طیب حاذق، هم درمان دردهای موجود فرهنگی، سیاسی، عقیدتی، اخلاقی را بنماید و هم نسل جوان را در مقابل بیماری‌های مسری فرهنگی و به تعبیر زیبای رهبر معظم انقلاب شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی واکسینه نماید. کما این که امیرالمؤمنین علی^(ع) در وصف پیامبر فرمود: «طیب دوار بطنه»^(۴۲)

ب: ویژگی‌های خطیب:

۱- عالم بودن به موضوع:

گرنده‌ای که می‌خواهد درباره موضوعی سخن بگوید باید تمامی جوانب آن موضوع برای او روشن و میرهن باشد، برای او هضم و درک شده باشد یکی از اساتید^(۴۳) می‌فرمود: در سخن باید اسراف و تبغیض باشد باید مسرفانه در اطراف موضوع مطلب تهیه کرده و حلاجی نمود و تبغیضانه آن را بیان کرد در اطراف یک موضوع باید صد مطلب را بررسی و ده تای آن را بیان کرد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ

لَكَ بِهِ عِلْمٌ

و از چیزی که بدان علم نداری پیروی
مکن»^(۳۱)

یکی از حقوق خداوند بر بندگان این است که آنچه را
می‌دانند بگویند و آنچه را نمی‌دانند ترک نمایند.
زراره می‌گوید از امام باقر^(ع) سؤال کردم حق خداوند
بر بندگان چیست؟ فرمود:

«أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقُولُوا عِنْدَ مَا لَا
يَعْلَمُونَ»^(۳۲)

و یکی از اخلاق‌های نیکو این است که انسان در جایی
که چیزی را نمی‌داند توقف کرده و اظهار نظر نکند. زیاد بن
ابی رجه می‌گوید امام باقر^(ع) فرمود:

«مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ
أَعْلَمُ»^(۳۳)

۲- عامل بودن:

با همه تجلیل و بزرگداشتی که اسلام از علم و
علم‌آموزی و عالم نموده است و مداد علماء را افضل از خون
شهداء و نگاه به چهره عالم را عبادت می‌داند اما درباره
عالمان بی‌عمل نیز بسیار نکوهش و سرزنش کرده و بدترین
تعايير را درباره آن‌ها به کار برده و سخت‌ترین عذاب‌ها را
به آن‌ها وعده داده است. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی را
می‌گویید که عمل نمی‌کنید در نزد خدا بسیار
مبغوض است که چیزی را بگویید که به جا
نمی‌آورید»^(۳۴)

علی^(ع) می‌فرماید: کسی که خود را راهنمای مردم
می‌داند باید قبل از تعلیم مردم، نفس خود را تعلیم و تربیت
کرده باشد.

قال علی^(ع): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا
فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»^(۳۵)

زیرا راهنما اگر خود راه را بلد نباشد دیگران را
گمراه می‌کند. راهنما اگر مسیرها را نشناسد جز
سرگردانی و گمراهی و سقوط کردن در دره‌ها نتیجه
دیگری ندارد. راهنمای فکری و معنوی مردم نیز اگر
خود را اصلاح نکرده و ایمان و اعتقاد خود را محکم و
استوار نکرده باشد و شبهات فکری و فرهنگی و
عقیدتی برای او حلاجی نشده باشد و افسار نفس را
در دست نگرفته باشد و عشق به خدا و ایمان و حب
الهی در دل او جای نگرفته باشد و دنیا در نظر او حقیر
و بی‌مقدار نباشد چه بسا ممکن است باعث ضلالت و
گمراهی جوامع انسانی گردد سید علی محمد باب،
احمد کسروی، میرزا افتندی و امثالهم از این نوع
عالمانند که علی^(ع) آن‌ها را فجار از علماء معرفی و مردم
را از آن‌ها بر حذر می‌دارد.

قال علی^(ع): «إِنَّا كُنْمُ وَ الْجُهَالُ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ

وَ الْفَجَّارُ مِنَ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُمْ فَتَنَةُ كُلِّ مَقْتُونٍ»^(۳۶)

امام صادق^(ع) در ذیل آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ
عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^(۳۷) می‌فرماید:

«بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ وَ مَنْ لَمْ

يُصَدِّقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ»^(۳۸)

در این روایت امام حتی اطلاق عالم را نمی‌می‌کند بر
کسانی که اهل عمل نیستند و به قول قرآن «كَمَثَلِ الْحِمَارِ
يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^(۳۹)! مثل آن‌ها مثل دراز گوش است که
کتاب‌هایی چندبار می‌کشد (اما بهره‌ای از آن‌ها ندارد).

این که می‌گوییم عالم باید اهل عمل باشد به این معنا
نیست که به تمامی علوم خود در تمامی جوانب، در تمام
زمان‌ها و شرائط، جامع عمل ببوشاند که این کار شبه محال
است لذا پیامبر می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ الْعَالِمَ مَنْ يَعْمَلُ بِالْعِلْمِ وَ إِنْ كَانَ

قَلِيلَ الْعَمَلِ»^(۴۰)

بلکه باید در مسیر و جهت عمل به علوم خود باشد ولو
این که قلیل العمل باشد هرگاه شرائط و اقتضانات عمل
فراهم بود استکفاف نکند.

قال علی^(ع): «قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا

رَجُلٌ عَلَيْهِمُ الْعِلْمُ الْإِسَانِ فَاسِقٌ وَ رَجُلٌ جَاهِلٌ

ب - بریدن لب‌ها با مقاریض از آتش:

قال رسول الله (ص): رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي قَوْمًا
تُقْرِضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ كُلَّمَا قُرِضَتْ
رُدَّتْ فَقُلْتُ يَا جِبْرَيْلُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ خُطْبَاءُ
أُمَّتِكَ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ
أَنْفُسَهُمْ وَ هُمْ يَقْتُلُونَ الْكِتَابَ أَ قَلًّا يَعْقِلُونَ

پیامبر اکرم می‌فرماید: در شب معراج عده‌ای را دیدم که با قیچی‌هایی از آتش لب‌های خود را می‌بریدند و دور می‌انداختند از جبرئیل سؤال کردم اینان کیانند؟ گفت این‌ها خطباء و سخنرانان امت تو هستند که مردم را به نیکی دعوت می‌کنند ولی خود به آن عمل نمی‌کنند. (۳۸)

ج - عدم درک شیرینی عبادت و ارتباط با خدا:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَ لَا تَجْعَلَ
بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَقْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيُصَدِّكَ
عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ قَطَاعُ طَرِيقِ
عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنْ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ
أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ

خداوند به داوود پیامبر وحی فرمود: ای داوود بین من و خود عالمی را که شیفته دنیا گردیده قرار مده زیرا که تو را از راه محبت و عبادت من گمراه می‌کند که اینگونه عالمان قطع‌الطریق و راهزنند و کمترین عذاب من برای آن‌ها این است که شیرینی عبادت را از قلب‌های آن‌ها می‌گیرم. (۳۹)

د - کبریت جهنم:

قال علي (ع): «وَقُودُ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُلُّ غَنِيٍّ
بِخَلِّ بِمَالِهِ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ كُلُّ عَالِمٍ بَاعَ
الَّذِينَ بِالْدُّنْيَا

علی (ع) می‌فرماید: آتش گیره جهنم در روز قیامت دو طایفه‌اند اول ثروتمندی که در انفاق مال خود به فقراء بخل ورزد و دوم عالمی که دین خود را به دنیا بفروشد. (۴۰)

الْقَلْبِ نَاسِكٌ هَذَا يَصُدُّ بِلِسَانِهِ عَنِ فِسْفِهِ وَ
هَذَا يَنْسِكُهُ عَنِ جَهْلِهِ فَاتَّقُوا الْفَاسِقَ مِنَ
الْعُلَمَاءِ وَ الْجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ أَوْلِيكَ فِتْنَةٌ
كُلٌّ مَقْتُونٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص
يَقُولُ يَا عَلِيُّ هَلَاكَ أُمَّتِي عَلَى يَدِي كُلِّ
مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ

علی (ع) می‌فرماید: در این دنیا دو گروه هشتم را شکستند اول عالم فاسق، دوم عابد جاهل که عالم فاسق با زبان خود بر فسق خود پرده می‌کشد (و دفاع می‌کند) و عابد جاهل نیز با عبادت خود در میان مردم برای خود جاه و مقامی پیدا می‌کند پس از هر دو این‌ها پرهیزید که این‌ها ریشه فتنه‌ها هستند که پیامبر فرمود: هلاکت امت من توسط منافقین عالم می‌باشد. (۴۱)

علی (ع) می‌فرماید: «عِلْمٌ لَا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ وَ
مَالٌ لَا يَنْفَعُكَ وَيَالُ» (۴۲)

نتیجه این که اگر عالمی به علم خود عمل نکند بزرگترین حسرت و ندامت را در روز قیامت خواهد داشت.

قال علي (ع): «إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً
رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاسْتَجَابَ
لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَادْخَلَهُ
اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ ادْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ
وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى» (۴۳)

عامل نبودن به علم خسارت‌های جبران ناپذیری به همراه دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف - پشیمانی در هنگام مرگ:

قال علي (ع): «أَشَدُّ النَّاسِ نَدَامًا عِنْدَ الْمَوْتِ
الْعُلَمَاءُ غَيْرُ الْعَامِلِينَ

بدترین و پشیمان‌ترین مردم در هنگام مرگ علمائی هستند که به علم خود عمل نکرده‌اند. (۴۴)

ه- عدم آموزش در قیامت:

عن حفص بن غیاث عن ابی عبدالله^(ع) قال:
«يَا حَفْصُ يُقْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ
يُقْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ»

خداوند در روز قیامت از جاهلان هفتاد گناه
می آمرزد قبل از آن که از عالم حتی یک گناه
آمرزیده شود. (بیامرزد)^(۵۱)

و- آزار جهنمیان:

قال رسول الله^(ص): «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَذَوَّنُ مِنْ
رِيحِ الْعَالِمِ النَّارِكِ لِعِلْمِهِ»

پیامبر^(ص) می فرماید: اهل جهنم از بوی بدو
متعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده در
اذیتند.^(۵۲)

۳- اخلاص:

یکی از مهمترین و اساسی ترین جنبه هر عملی اخلاص
آن است و اگر اخلاص نباشد عمل پوک و بی محتوا خواهد
بود همانند انار پوسیده ای که ظاهر آن سالم است ولی باطن
آن پر از خاکستر است.

پس اخلاص جوهره هر کاری است که اگر این جوهره
و بی اصلاح شود تأثیر مادی و معنوی آن عمل در فرد و
جامعه بسیار زیاد خواهد بود و قرآن تنها موعظه و نصیحت
برای مردم را اخلاص می شمارد.

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»^(۵۳)

پیامبر اخلاص را سری از اسرار خداوند شمرده که به
بندگان خاص خداوند داده می شود. قال رسول الله^(ص):

«الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْذَعْتُهُ قَلْبَ
مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِي»^(۵۴)

قال علی^(ع): «الْإِخْلَاصُ عِبَادَةُ الْمُقْرَبِينَ»^(۵۵)

از روایات استفاده می شود، تنها راه نجات، اخلاص در
عمل است و لاغیر و کسانی که اخلاص ندارند با خطرات
بزرگی در دنیا و آخرت مواجه خواهند بود.

قال رسول الله^(ص): «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صِ الْعُلَمَاءُ
كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَامِلُونَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ
هَلَكِي إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى
خَطَرٍ»^(۵۶)

و به واسطه همین اخلاص اعمال انسان بالا می رود،
هرچه اخلاص بیشتر باشد اوج اعمال و قرب به خداوند
بیشتر خواهد شد لذا بعضی از اعمال در آسمان اول بعضی
در آسمان دوم بعضی تا عرش خداوند بالا می روند.

قال علی^(ع): «بِالْإِخْلَاصِ تُرْفَعُ الْأَعْمَالُ»^(۵۷)

و اخلاص کلید تسخیر و تسلط مؤمن بر عالم هستی
است.

قال الصادق^(ع): «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ
شَيْءٍ وَ يَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَ
مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى
هَوَامُ الْأَرْضِ وَ سِبَاعَهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ»^(۵۸)

۴- عدم وابستگی به احزاب و جناح ها و گروه ها:

«فِيهِ الْجَمْعَةُ رَكْعَتَيْنِ وَ خُطْبُ خُطْبَتَيْنِ ثُمَّ
رَاحَ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى نَاقَتِهِ الَّتِي
كَانَ قَدَمُهَا عَلَيْهَا وَ عَلِيٌّ (ع) مَعَهُ لَا يَفَارِقُهُ
يَمْشِي بِمِشْيِهِ وَ لَيْسَ يَمُرُّ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
بِبَطْنٍ مِنْ بَطُونِ الْإِنصَارِ إِلَّا قَامُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ
أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ خَلُوا سَبِيلَ النَّاقَةِ
فَأَنهَا مَمُورَةٌ فَانطَلَقَتْ بِهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاضِعٌ
لَهَا زِمَامَهَا حَتَّى أَتَتْهُ إِلَى مَوْضِعِ مَسْجِدِ النَّبِيِّ
فَوَقَفَتْ هُنَاكَ وَ بَرَكَتْ وَ وَضَعَتْ جِرَانَهَا عَلَى
الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ بِالْقُرْبِ مِنْ بَابِ أَبِي أَيُّوبَ
الْإِنصَارِيِّ أَفْقَرَ رَجُلٍ بِالْمَدِينَةِ: فَادْخُلْ أَبُو أَيُّوبَ
(أَوَامَهُ) الرَّحْلَ إِلَى مَنْزِلِهِمْ وَ نَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَهُ وَ عَلِيٌّ (ع) مَعَهُ حَتَّى بَنَى
مَسْجِدَهُ وَ مَنْزَلَهُ.»^(۵۹)

۶- عدم چشم داشت و طمع به مردم:

قرآن از قول انبیاء می‌فرماید: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ بِرِائِنِ (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم مزد من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»^(۶۲)

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

بگو از شما در مقابل این (ابلاغ رسالت خود) جز محبت (قلبی و عملی) درباره خویشاوندانم مزدی نمی‌طلبم.»^(۶۳)

و این مودت فی القربی را نیز برای مامی خواهد نه برای خود:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^(۶۴)

این یک سیره و روش است در بین انبیاء و اولیاء الهی که در مقابل کاری که انجام داده‌اند هیچگاه از مردم درخواست پاداش نکرده‌اند و اگر بخواهند در مقابل کار فرهنگی خود درخواست مزد نمایند اولاً ارزش آن کار را پایین آورده، ثانیاً از تأثیر و نفوذ کلام خود کاسته‌اند لذا حضرت عیسی^(ع) می‌فرماید:

«(الدُّنْيَا) دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالَمُ طَيْبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّبِعُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِقَبِيرِهِ

ثروت دنیا درد و مرض دین است و عالم طیب دین، هر گاه دیدید طیب دنیا را به طرف خود می‌کشد او را متهم کنید (در دینش او را متهم کنید) و بدانید که نصیحت کننده دیگران نیست. (نصیحت و موعظه او در دیگران اثر ندارد.)»^(۶۵)

۷- مدارا کردن با مردم:

یکی از راه‌های مهم برای نفوذ در دل مردم و به خصوص نسل جوان مدارا کردن، مودت و محبت نسبت به آن‌ها و مردم را از خود دانستن و خود را از مردم دانستن

از این روش پیامبر، هم مردمی بودن و با طبقات پایین جامعه محشور بودن و درد آن‌ها را شنیدن و هم عدم وابستگی به هیچ گروه و جناحی استنباط می‌شود. شبیه همین داستان در ورود امام علی بن موسی الرضا^(ع) به شهر نیشابور و مهمان پیرزنی در پایین شهر شدن در تاریخ بیان شده است.

۵- عدم سوء استفاده از مقام و موقعیت:

راهنمای فکری جامعه باید همانند پایین‌ترین اقشار جامعه زندگی کند و هیچ امتیاز خاصی و ویژه‌ای برای خود قائل نباشد. قائل شدن شئون کذایی برای خود باعث جدایی و فاصله بین مردم و رهبران فکری و فرهنگی جامعه شده و از نفوذ کلام آن‌ها می‌کاهد در چنین شرایطی درد مردم و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه را متوجه نمی‌شوند لذا همه انبیاء و خصوصاً پیامبر خاتم و جانشینان آن حضرت یک سیره عملی در زندگی آن‌ها بوده که با مردم حشر و نشر داشته باشند و این سیره مورد اعتراض منکران و معاندان قرار گرفته است:

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^(۶۶)

قال علی^(ع): «لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنِّئِ هَذَا الْعَسَلِ وَ لَبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَانِجِ هَذَا الْقَرَزِ وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَقْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ النَّاطِعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ أَوْ آيْتِ مِيطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرَّتْنِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي

و اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل مصفی و مغز این گندم و بافته‌های ابریشم برای خود خوراک و لباس تهیه کنم اما هیئات که هوی و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادار کند تا طعام‌های لذیذ را بر گزینم در حالی که ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی امید بدست آوردن یک قرص نان نداشته باشد و نه هرگز شکمی سیر خورده باشد، آیا من یا شکمی سیر بخوابم در حالی که در اطرافم شکم‌های گرسنه و کبد‌های سوزانی باشد؟»^(۶۷)

است لذا در روایتی پیامبر اسلام می فرماید: مدارا کردن با مردم نصف ایمان است.

قال رسول الله (ص): «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ

وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»^(۶۶)

و در روایت دیگر محبت و مودت را نصف دین معرفی می کند.

قال رسول الله (ص): «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الدِّينِ»^(۶۷)

قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید: اگر سنگ دل و خشن بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ

ظُلْمًا غَلِيظًا لَفَنَّقُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ

عَنَّهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^(۶۸)

البته این مدارا کردن به معنای نادیده گرفتن احکام و دستورات الهی نیست یا به معنای میدان دادن به اراذل و اوباش و باز گذاشتن دست کسانی که به نحوی دنبال فسق و فجور و گسترش منکرات هستند نمی باشد، بلکه مهربانی و مدارا در عین قاطعیت در اجرای احکام الهی است. پس مدارا کردن و احترام به مردم، اقتضای مدیریت و رهبری جامعه به سوی صلاح و سداد است.

قال رسول الله (ص): «أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا

أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ

پیامبر می فرماید: همچنانکه به ابلاغ رسالت مأمور هستم به مدارا کردن با مردم نیز مأمور هستم.»^(۶۹)

قال علی (ع): رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ

علی (ع) می فرماید: سلسله جنبان سیاست رفق و مدارا با مردم است.»^(۷۰)

مدارا کردن با مردم و حتی با حیوانات سیره عملی انبیاء الهی و اولیاء کرام بوده است. قرآن از سیره سلیمان می فرماید:

«وَ تَقَعَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ

كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

و پرندهگان را رسیدگی کرد پس گفت مرا چه شده که همدرد را نمی بینم یا آن که از غائبان است.»^(۷۱)

۸- تواضع و فروتنی با مردم:

تواضع و فروتنی با مردم یکی از نکات بسیار مهم در جذب آن ها و نفوذ در دل های آن هاست.

تواضع نه تنها باعث کوچکی و حقارت نمی شود بلکه موجب عزت و شرف خواهد شد.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

کفار تواضع و همرنگی پیامبر با مردم را بهانه قرار دادند

تا به فکر خود سرپوش بگذارند:

«وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ

يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ

و (مشرکان) گفتند این چه فرستاده ای است

که طعام می خورد و در بازارها راه

می رود؟»^(۷۲)

قرآن خطاب به پیامبر می فرماید:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و بال مهر و فروتنی خود را برای هرکس از

مومنان که پیرویت کنند فرود آر و چتر جلب

و جذب بر آن ها بگستر.»

ابن جهم می گوید درباره حد تواضع از امام هشتم

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) سؤال کردم، حضرت

فرمود:

«أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ

امام فرمود: با مردم آنگونه باش که تو دوست

داری با تو باشی. (با مردم آنگونه رفتار کن

که دوست داری با تو رفتار کنند.»^(۷۳)

علی (ع) سه چیز را از نشانه های تواضع می شمارد: ۱-

سلام کردن به دیگران ۲- در پایین مجلس نشستن ۳- دوری

از ریا و سمعه

قال علی (ع): «ثَلَاثٌ هُنَّ رَأْسُ التَّوَاضُعِ: أَنْ يَبْدَأَ

بِالسَّلَامِ مِنَ لِقِيهِ وَ يُوَضِّي بِالذُّوْنِ مِنْ شَرَفِ

المَجْلِسِ وَ يَكْرَهُ الرِّيَا وَ السَّمْعَةَ»^(۷۴)

و امام کاظم^(ع) حکمت را ثمره و نتیجه تواضع می‌داند:

قال الكاظم^(ع): «إِنَّ الزُّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضِعَ آتَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آتَةِ الْجَهْلِ»^(۷۵)

۹- هماهنگی قول و فعل:

در این زمینه به دو روایت بسنده می‌کنیم زیرا در بخش‌های گذشته روایات متعددی به این موضوع اشاره شد:

قال علی^(ع): «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةِ الْإِ وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَأَكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ الْإِ وَ أَنهَأِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا

می‌فرماید: ای مردم هرگاه شما را به طاعت و عبادتی تشویق و دعوت می‌کنم قبل از شما به آن عمل کرده‌ام و اگر از گناهی نهی می‌کنم قبل از شما آن را ترک نموده‌ام»^(۷۶)

قال علی^(ع): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ

می‌فرماید: هر کس که رهبر جامعه می‌شود قبل از تعلیم دیگران باید نفس خود را تعلیم و تادیب کرده باشد»^(۷۷)

۱۰- ظرفیت مخاطب را سنجیدن:

یکی از سیره‌های عملی انبیاء و اولیاء الهی این بوده که با هر کس به اندازه درک و فهم او سخن می‌گفتند.

قال الصادق^(ع): «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) إِنْ أَمَّا مَعَاشِرَ النَّبِيِّينَ أَمْرًا أَنْ تَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ

می‌فرماید: هیچگاه پیامبر به کتفه عقل خود با مردم سخن نگفت و رسول خدا فرمودند: ما انبیاء با مردم به مقدار عقلشان با آن‌ها سخن می‌گوییم»

خطیب باید با مخاطبان به زبان آن‌ها و به اندازه درک آن‌ها سخن بگوید یا کودکان به زبان آن‌ها در قالب قصه و داستان، با جوانان و دانشجویان با زبان آن‌ها و با عوام الناس نیز به زبان ساده و قابل درک با آن‌ها سخن بگوید. یکی از علل نفوذ کلام بعضی از گویندگان شهیر مثل مرحوم فلسفی یا شهید مطهری نیز در رعایت این نکته می‌باشد.

۱۱- سعه صدر:

شرح صدر باعث بیشتر شدن تحمل انسان در مقابل ناملایمات می‌شود و یکی از نیازهای رهبران فکری جامعه، داشتن شرح صدر است و قتی موسی^(ع) مأمور به ابلاغ رسالت الهی می‌شود از خداوند طلب شرح صدر می‌کند:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»^(۷۸)

و به همین دلیل خداوند به پیامبر شرح صدر عنایت می‌فرماید:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^(۷۹)

معلوم می‌شود در انجام مسؤلیت‌های بزرگ (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) شرح صدر یکی از لوازم و ضروریات است تا بتواند مسؤلیت خود را به انجام برساند.

قال رسول الله^(ص): «أَكْثَرُ دَعَائِي وَ دَعَاءِ أَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِالْعَرَفَةِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي نُورًا وَ فِي بَصَرِي نُورًا اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي

پیامبر می‌فرماید: بیشترین دعای من و انبیاء گذشته در عرفه این بود که خدایا در قلب و چشم و گوش من نوری از جانب خود قرار بده خدایا سینه مرا گشاده گردان و امر مرا آسان کن»^(۸۰)

قال علی^(ع): «آلَةُ الرَّئِاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ

شرح صدر وسیله ریاست و حاکمیت است»^(۸۱)

یعنی اگر شرح صدر نباشد حاکمیت دوام نخواهد داشت. لذا در روایت دیگر می‌فرماید: کسی که تحمل مشکلات مردم را نداشته باشد شایستگی برای قدرت و ریاست ندارد.

«مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ مَثْوَةَ النَّاسِ فَقَدْ أَهَلَ قُدْرَتَهُ
بِائْتِقَالِهَا»^(۸۱)

بنابراین باید زمینه ایجاد و تقویت شرح صدر را در خود فراهم کرد که یکی از اسباب آن ذکر و یاد خداست.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

آگاه باشید که دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌یابد.»^(۸۲)

قال علی^(۸۳): «الذکر شرح الصدر.

می‌فرماید: ذکر و یاد خدا سینه را گشاده می‌گرداند.»^(۸۴)

قال علی^(۸۵): «أَصْلُ صَلَاحِ الْقَلْبِ اسْتِغْثَالُهُ بِذِكْرِ
اللَّهِ

اصل و ریشه صلاح و گشادگی قلب مشغول بودن آن به ذکر خداست.»^(۸۶)

در همه شرایط به یاد خدا باشید.

۱۲ - مواظب اطرافیان بودن (خانواده، فرزندان، فامیل، دوستان، اعضای ستاد و دفتر)

قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَ أُنذِرْ
عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

ای پیامبر: (نخست) خویشان نزدیکت را بیم ده و اندرز کن.»^(۸۷)

در آیه دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ
نَارًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود را و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید.»^(۸۸)

این آیه شریفه مؤمنان را اندرز می‌دهد که خود و اهل و عیال خود را از آتش دوزخ حفظ نمایند. چون یک امام جمعه یا یک روحانی در یک شهر به عنوان الگو مطرح است و مردم او را با این نگاه می‌بینند پس باید خانواده، فرزندان، اطرافیان نیز این چنین باشند در اخلاق و رفتار و اعمال خود

و اطرافیان باید بسیار دقت نظر داشته باشد و آن‌ها را به کارهای خیر امر نموده و از کارهای زشت و یا کارهایی که از نظر عرف ناپسند می‌آید بر حذر دارد. البته نباید همه عرف‌ها را ملاک قرار داد زیرا بعضی از عرف‌ها خرافات و موهومات است.

قرآن کریم می‌فرماید: حضرت اسماعیل اهل خود را به نماز و زکات امر می‌کرد:

«وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»^(۸۹)

لقمان فرزندش را به نماز و امر به معروف و صبر در مصیبت‌ها امر می‌کرد:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه
عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ»^(۹۰)

قرآن کریم پیامبر را امر می‌کند:

«وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا

و خانواده خود را به نماز امر کن و خود (نیز) با همه نیرو بر (مراعات) آن شکیبایی کن.»^(۹۱)

۱۳ - مدیر بودن:

مدیریت یعنی: هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول به اهداف به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد.^(۹۲)
لذا امیرالمؤمنین^(۹۳) می‌فرماید: مدیریت و پرهیز از اسراف و تبذیر از سیاست نیکو می‌باشد.

«حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّبْذِيرِ مِنْ حُسْنِ
السِّيَاسَةِ»^(۹۴)

۱۴ - ناصحی مشفق بودن:

نصیحت مشفقانه نیز از سیره عملی انبیاء و اولیاء الهی است و قرآن کریم این سیره را از انبیاء نقل می‌کند. یک خطیب نیز که رسالت انبیاء را بر دوش می‌کشد باید این چنین باشد:

حضرت نوح: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَصْحَ
لَكُمْ

رسالت‌ها و پیامدهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیر خواهی می‌کنم.»^(۹۵)

حضرت هود: «أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»^(۹۲)

حضرت صالح: «وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُجِيبُونَ النَّاصِحِينَ

گفت ای قوم من برآستی پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیرتان را خواستم و به شما اندرز گفتم و لکن شما خیر خواهان را دوست نمی داشتید.»^(۹۵)

حضرت شعیب: «وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ»^(۹۶)

ج رسالت نماز جمعه:^(۹۷)

اولین رسالت نماز جمعه ذکر خداست:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا در داده شد پس به سوی یاد خدا (اقامه نماز جمعه) بشتابید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید.»^(۹۸)

ذکر خدا باعث آرامش قلب و اطمینان و سکینه انسان می شود و این آرامش است که در هنگام هجوم شیاطین انسان را حفظ و از گناه مصون می دارد.

قال الصادق^(ع): «أَلَا أَخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا قَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثُ قُلْتُ بَلَى قَالَ انْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَوَاسَاتِكَ أَخَاكَ وَ ذَكَرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ أَمَا آتَى لَأَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَاكَ وَ لَكِنْ ذَكَرُ اللَّهِ

جَلَّ وَ عَزَّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ

امام صادق^(ع) می فرماید: شدیدترین چیزی که خداوند برای مردم قرار داده است سه چیز است. ۱- انصاف داشتن نسبت به مردم ۲ - مواسات با برادران و هم نوعان در مال ۳ - ذکر و یاد خدا در همه شرایط و مقصود ذکر لفظی نیست بلکه به یاد خدا بودن در هنگام شروع عبادت که برای او انجام گیرد یا هنگام ارتکاب معصیتی که یاد او انسان را از گناه باز دارد.»^(۹۹)

دومین رسالت نماز جمعه بیان مصالح دین و دنیای مردم توسط خطیب جمعه:

قال الرضا عليه السلام: «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ يُخَيِّرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ (الْأَفَاقِ مِنْ) الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَةُ وَ الْمَنْفَعَةُ

امام هشتم^(ع) می فرماید: خطبه های نماز جمعه برای این قرار داده شده است تا خطیب و امیر مسلمانان آنان را موعظه نموده و به طاعت خداوند ترغیب و از معصیت خدا باز دارد و مصالح دین و دنیای آنان را بیان نماید و آن ها را با منافع و خطرآنها آشنا کند.»^(۱۰۰)

سومین رسالت نماز جمعه تبیین جایگاه نماز جمعه:

قال الباقر^(ع): «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ مَعَهُمْ قَرَأَ طَيْسُ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَقْلَامُ مِنْ ذَهَبٍ فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ عَلَى كُرَاسِيٍّ مِنْ نُورٍ فَيَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى مَنَازِلِهِمُ الْأَوَّلُ وَ الثَّانِي حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّأَ صُحُفَهُمْ وَ لَا يَهْبِطُونَ فِي شَيْءٍ

مِنَ الْأَيَّامِ الْيَوْمَ الْجُمُعَةِ

امام باقر^(ع) می فرماید: وقتی روز جمعه می شود ملائکه از آسمان ها نازل می شوند و در محل برگزاری نماز جمعه مستقر می شوند در حالی که پارچه ها و کاغذهایی از نقره و قلم هایی از طلا در دست دارند اسامی مردم را به ترتیب می نویسند تا زمانی که امام و خطیب برای ایراد خطبه می آید آن ها آن پارچه ها را جمع کرده و به آسمان ها می روند و فقط در روزهای جمعه برای ثبت نام نمازگزاران به زمین می آیند.^(۱۰۱)

چهارمین رسالت نماز جمعه تبیین عظمت روز جمعه:

قال الرضا^(ع) قال رسول الله^(ص): «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

سَيَدُ الْأَيَّامِ يُضَاعَفُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتُ وَ يَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتُ وَ تَكْشَفُ فِيهِ الْكُرْبَاتُ وَ تَقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجُ الْعُظْمَى وَ هُوَ يَوْمُ الْمَزِيدِ لِلَّهِ فِيهِ عِتْقَاءُ وَ طَلْقَاءُ مِنَ النَّارِ مَا دَعَا بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَ عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ عِتْقَائِهِ وَ طَلْقَائِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنَّ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ بَعِثَ آمِنًا وَ مَا اسْتَحْفَ أَحَدٌ بِحُرْمَتِهِ وَ ضَيَعَ حَقَّهُ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُصَلِّيَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ

حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) از پیامبر^(ص) نقل می کند که فرمود: روز جمعه سید و آقای ایام است و خداوند در این روز حسنات را دو برابر اجر می دهد و سیئات و گناهان را می آمرزد و درجات مردم را بالا می برد و دعاها را مستجاب می کند و گرفتاری ها را برطرف می کند و حاجت های بزرگ را بر آورده می کند و خداوند در این روز بسیاری از مردم را از آتش جهنم آزاد می کند. هر کس حق جمعه را بشناسد و رعایت نماید دعا کند خداوند او را از آتش جهنم آزاد می کند پس هر کس در

روز یا شب جمعه از دنیا برود شهید از دنیا رفته و در روز قیامت در حالی مبعوث می شود که از احوال آن روز در امان است و هر کس حرمت روز جمعه را بشکند حق است بر خداوند که او را به جهنم وارد کند مگر آنکه توبه نماید.^(۱۰۲)

بِهِ نُوِشْتُ:

- ۱- تحف العقول، ص ۵۴
- ۲- سفینه البحار، ج ۷، ماده لسان
- ۳- همان
- ۴- ق، آیه ۱۸
- ۵- نهج البلاغه، نامه ۱۷، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۱۵۷
- ۶- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۹۷
- ۷- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۳۵
- ۸- نور، آیه ۵۴ و عنکبوت، آیه ۱۸
- ۹- نساء، آیه ۶۳
- ۱۰- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۴۸
- ۱۱- احزاب، آیه ۷۰
- ۱۲- نساء، آیه ۹
- ۱۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۳۴
- ۱۴- وغر، یوغر، حقد و کینه، مجمع البحرین، ج ۲
- ۱۵- همان، ص ۲۳۶
- ۱۶- همان
- ۱۷- لانتکره المتجدد، ماده مع
- ۱۸- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۴۸
- ۱۹- بقره، آیه ۸۳
- ۲۰- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۵۰
- ۲۱- همان
- ۲۲- همان، ص ۲۴۴
- ۲۳- همان، ص ۲۳۵
- ۲۴- همان، ص ۲۴۴
- ۲۵- احزاب، آیه ۳۹
- ۲۶- احزاب، آیه ۲۵-۲۶
- ۲۷- مائده، آیه ۵۲
- ۲۸- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۹
- ۲۹- همان، ج ۸، ص ۲۳۹
- ۳۰- همان
- ۳۱- همان، ج ۳، ص ۴۹
- ۳۲- نهج البلاغه، خطبه ۸، ص ۱۰۷
- ۳۳- فیض
- ۳۴- آیه الله اختاری عضو شورای سیاست گذاری ائمه جمعه و نماینده مجلس شورای اسلامی
- ۳۵- اسراء، آیه ۳۶
- ۳۶- کافی، ج ۱، ص ۲۳
- ۳۷- کافی، ج ۱، ص ۲۳
- ۳۸- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۰۳
- ۳۹- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۰
- ۴۰- فاطر، آیه ۲۸
- ۴۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۰۰
- ۴۲- جمعه، آیه ۵
- ۴۳- میزان الحکمه، ص ۵۰۵
- ۴۴- میزان الحکمه، ص ۵۱۰
- ۴۵- میزان الحکمه، ص ۵۰۶
- ۴۶- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۲، کافی، ج ۱، ص ۲۴
- ۴۷- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۳
- ۴۸- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۲
- ۴۹- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۵
- ۵۰- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۶
- ۵۱- کافی، ج ۱، ص ۲۷، باب لزوم الحجج علی العالم
- ۵۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۶
- ۵۳- سبأ، آیه ۲۶
- ۵۴- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۷
- ۵۵- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۷
- ۵۶- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۰
- ۵۷- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۷
- ۵۸- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۶
- ۵۹- الصحیح من سیره نبوی لاعظم - جعفر مرتضی العاطلی، ج ۳، ص ۱۰
- ۶۰- فرقان، آیه ۷
- ۶۱- نهج البلاغه، نامه ۲۵
- ۶۲- شعراء، آیات ۱۳۷-۱۳۵، ص ۱۸۰
- ۶۳- شوری، آیه ۲۳
- ۶۴- سبأ، آیه ۲۷
- ۶۵- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۳
- ۶۶- تحف العقول، ص ۹۱
- ۶۷- تحف العقول، ص ۹۱
- ۶۸- آل عمران، آیه ۱۵۹
- ۶۹- همان، ص ۴۷
- ۷۰- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۵۵
- ۷۱- فرقان، آیه ۷
- ۷۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۰۳
- ۷۳- همان، ص ۵۰۶
- ۷۴- همان، ص ۵۰۸
- ۷۵- همان، ص ۵۰۸
- ۷۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۰۷
- ۷۷- نهج البلاغه، حکمت ۱۳
- ۷۸- طه، آیات ۲۸ و ۲۵
- ۷۹- التشریح، آیه ۱
- ۸۰- سنن بیهقی، ج ۵، ص ۱۹۰
- ۸۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶
- ۸۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۸۵
- ۸۳- رعد، آیه ۲۵
- ۸۴- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۳
- ۸۵- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۱۱
- ۸۶- شعراء، آیه ۲۱۷
- ۸۷- تحریم، آیه ۶
- ۸۸- مریم، آیه ۵۵
- ۸۹- لقمان، آیه ۱۷
- ۹۰- طه، آیه ۱۳۳
- ۹۱- ماهنامه فرهنگ جمعه، شماره صفر (مرداد) ۸۱
- ۹۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۳۰
- ۹۳- اعراف، آیه ۶۷
- ۹۴- اعراف، آیه ۶۷
- ۹۵- اعراف، آیه ۷۹
- ۹۶- اعراف، آیه ۹۳
- ۹۷- در این فصل از مقاله نفیوت ارکان و شخصه های نماز جمعه فرهنگ جمعه، شماره ۲، بهمن ۱۷، ص ۱۷ استفاده شده است.
- ۹۸- جمعه، آیه ۹۸
- ۹۹- کافی، ج ۲، ص ۱۲۵
- ۱۰۰- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸، باب کیفیه الخطیبین
- ۱۰۱- کافی، ج ۳، ص ۲۱۳
- ۱۰۲- کافی، ج ۳، ص ۲۱۴